

بادوای معلم شهید کر علی شرعی
(امنیت هفتمن سالگشت شهادت)

کیهان

سهشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۶۳ - شماره ۱۲۱۸۵



اوردن و شهادت بحق بدهند.
دران و راهه است که کار دکتر شریعتی با انقلاب
اسلامی - که در سال ۵۷ میلادی به پیروزی رسید - پس از
محروم و نظری انسانی فکری او را در کشانند
کثیرین فربی به اتفاق جوانان و تعمیق بهشت فکری
اسلامی چون یعنایان می بازد. زیرا در سوی چنانکه
مهمان انقلاب ایران یک بدیده حقیقت اساسی است، از
اطلاعات فکری روزه در همه‌ی انسان گذشته ایران از
سینماگاری سینه حمال بود داشت و دکتر شریعتی از
بزرگترین نلاشگران سینه خطا می بدمداد بود.
و از سوی دیگران می سینماگار اهلی ایران است که
انقلابی تحول فکری و اتفاق فرهنگی است که
جهان را مهواره سالها جلوی هووت می کرد و انسنا افکار و
آراماهای انسانی را پیشانیز جامعه را در گرگون میکند و
در اعماق ادبیتش و جوهرهای مردم مرمد میکند
در هیات آنها را اتفاقات سیمکاندان دکتر
شریعتی مشترکین شش در فراصه اسنایر ۴۸ تا
۵۶ در شور افسوسی و حسمازی و اگرچه ادان
جهانان و دیدن روح حقیقت اسلام را می نشیع
اعلوی و اتفاقی را که هر کجا و روچهای مستند جهان را
داشته است و از این رهگذر است که اورا بمحض
میگواند معلم اهلل اسلام دارد. چنانکه مردم از
را ناین نام شناخته اند.

ناتجه و میتواند با مسئله ایجاد شده جایگزین و مدل فعال
و تعیین کننده دشتر شریعتی باشد برای سید یوسفی و همچو
اعلام اسلامی در ایران، روشنی آشکار است اینکه
علم بود که این ساده درگز در اسلام و شاخت
جهت گیری ایدئولوژی اسلامی در طول تاریخ و ساخت
فلسفه اسلامی، اجتماعی و اقتصادی اسلام سراسراً نگذاشته
شده، گوشید که در ادامه کارهای سید جعفر، عده
اقبال و اسلام را علماً معنویان یک مکتب و ایدئولوژی
جامع و کارآمد در اسلام در عرصه عالمیه کردند
آنچنانکه حقیقت اسلام اقتصادی و حمامه و پیغام
اسلامی و انسان اینجا اسلامی - که در آن مدار و معنی
وحدت وجودی برخوردار می‌رسد - بسیار بسیار
به تکمیل خود می‌باشد و بهره بررسی حمال

که ناید با واستراج مابع فرهنگی^(۳) و پیلا پیش
معارف هر راه و چهار مدل ساله اسلامی سویله
اصطفاط، مسداد کرد، زیرا در مساله
بسیار: «نهضت‌های استقلال طلبانه
نهضت‌های سلطانی همچنانی سپریوی خود
نمایید که از اصول فکری مذهبی سپریوی کرد»^(۴)
دارای یک مکتب اعتمادی ساخته که در آن مسائل
فلسفی، اقتصادی، اخلاقی، ملی، اجتماعی، سیاسی
و غیره بارگوشی بیان داشته باشد. نکته اساسی است
که کاخ این مکتب اعتمادی از مساحیگ که اسلام
در اختیار ما قرار داده است ناید عمارت گرد و نعالیه
تحات گذشتند و مخدوش قرآن مسقیمه برای طرف آن
الهام گرفته شود.^(۵)

۴) دفتر منقد بود که: «من خود ناید در میان
تحمیل غربی و وراث تاریخی خود، در این حلقه که
الآن هست، دست به انتخاب گذاشت، چگونه؟ اساسی و
تجربه ای اموز و اینکه توکولویه اموز و انصار و
موادی که در متون فرهنگ و منفذ سنتی خودنم
هست، عنصر ایستادلوایی آگاهانه را حلک کنم،
استراج کنم».

۵) تمام لاذش دکتر شریعتی در مهین میر بود
که در گزار نهضت‌های مسماط اسلامی معاصر- که
در آن سالها گرفته و اثر اندیشان اتفاق
افسرانه ای اکثری میگشت، خلا نهضت فکری اسلامی را
ماندوی و طرح ایستادلوایی حامی و سخن‌اسلامی
که با پسکویی مسماط اسلامی پیشتر

غذیدنی ساخته «جامعه اسلامیه» موقوف سیطره
پر کرد. و درین که در این راه موقوف سیطره

کتر شریعی با رهگذاریهای که داشت و با نمود استعدادی که خداوند بخشش ساخته بود، ساکنی به اینسان اسلامی و هویت عرفانی الهی اش، و ساکنی در این تعریف از تعریف احیان مصلح طلبی دیدی مانند سعد حمال و تاریخ تحولات و پنهانیهای اسلام در دو قرن اخیر و نامه‌بندی از داشتنها و اکتفایهای اسلامی و علمی و مهندسی و جامعیتی اش، و با لاثن و پشتکار و داده‌دانی اش، حیار کوشید که اساس حرکت اسلامی فکری مهندسی مسجد‌جهانی و اقبال رادر همان راستا ادامه دهد و پای تو نهاده به خوبی و تحویل پر کن اخیر نزد حرکت را انکوپل کرد و عمق پیشتری به آن نهد، و نظرات صفت این را زرگان کند و احیان اشتیاهات و نظرها را بر طرف سازد.

چنانکه دکتر شریعی سازه‌گشته است، بزرگ شان، همتوانی صفت رح کنها و پنهانیهای اسلامی هماصر این بوده است که ایزیک رسنیانی فکری دیده و بتوکریکه اولاد شهادت‌های علمی و مهندسی صندوق خواهند بوده است و اواست که نشانهای مسجد‌جهانی همه عده انسانی بود در کوتاههای مدت بسیاری فریسد و همچنین رحمات عینه با اینکه بعد فکری پیشتری داشت نیمه نعمان رها مشهود و بهشت

پیچه از صفحه قبل
هر کدام در حد خود، بهمی در بارور گردند نظر
اسلامی و ریشه دادن این اقلاب و تراکم اسلامی در
سرزمین ایران ادارد که بر استی باشد اینها
تحلیل و تحلیل شایسته و آمورده بعمل آید و حق
آن اداء گردد. مسدون شکار گسانی کش
دوخواهانه و شوکی السعاده مژده در این راستا
داشتماند، متغیر فرهنگ و اندیشنگند مسلمان و ازاده
شهد و گفت شعری است.

دکتر شریعتی را اینداد یک شخصیت خلق‌الساعده و پیغمبر طبق اسناد رئیس سپاهی و حرب کوت‌الاسلامی ۱۵۰ میلادی از ایران است و مطورو مسجد و رسیده از شرایط تاریخی گذشته و باعده از ایجاد اسلامیت اعتمادی شد. همچنان که سپاهیان بعد از ۴۲، تحقیق و افکار آرامانی و منکرد و موضع گذشتهای وی را تحلیل و برسی و ایجاد آن دندند. شریعتی، یکی از معمولات طبیعی باستانی است که بآب دست نوادران سبد احمد احداث شده و سمهی سبلانیان متمددی آهیار و پرسوده شده است چنین است که ابن عصر عورش و کاهه و مان شناسان از فرست
زارهایی و تعبین گذشته ای که بدستش آشده، حدانگر همه‌بهره‌داری را در هفت گشرش و تعمق فکر صحیح اسلامی ایجاد کرد اسلام را درست تعریف مانند این‌گویی

جامع اسلامی و انجای اسلام در عصر ما، نمود.
اگر اصول فکری که ملک فرنن در قرن اخیر
نهاده اند، افرادی مانند سید جمال و عده و اقبال
و ناثری را بطور کامل استخراج کنیم و بمرور
تفکر منجم و مدرن در از زمین و آنگاه اندیشه ها و
اصول فکری و ایدئولوژیک دشتر شرمندی را در واسطه
با اسلام، اسلامیت، سیاست، غرب، علم و فناوری، راه
حقات مسلمین و انجای فکر مسلمان و موضعیاتی از
این قبول استخراج کنیم، و با اصول فکری و عصیانی
اصحاحیون باشد مفاسد کنیم، روح و روش خواهیم
دید که تغیری اصول اهداف، ارزشها، چهارچوب
فری، تلقی از اسلام و تراجم اسلام و معارف اسلامی
و راه رهایی مسلمین از انحطاط، همانست که همان
پیگانگان اسلام احلاحت اسلامی و اجتماعی میطرخ
ساخته اند. بهینه روشن است که دشتر شرمندی فقط
عنوان حرفاها را مقدار تکرار نمکرد است دفتر از
سوی تغیریابیک قرن سده ای سید جمال و عدیده
حدود هفتاد سال بعد از ناثری و صدر مشروطه و
حدود سی سال بعد از اقبال زندگی میگردید و در طی
این مدت تغییرات و تحولات عیمی و مستثنعی در
جهان و اسلام

مشروطیت ایندا نوچه فقهی مشروطه فرقه‌گری
میگردد و (۱) درنهایت کار بسته عناصر سپگاه
پرست و اسلام و پسالیک می‌افتد و حسab
مسلمانان بی توجه میماند و نیز این اشکال درنهایت
می‌ایران که درنهایت آن تا ۱۳۴۲ خورشیدی
داشت علیرغم تمامی مهاتم مثبت و مفید این وجود
داشت باوجود به این مخلب و شاخت از ترجیح معاصar
و سرنوشت حرکتیابی اسلامی گذشته بود که
دکتر شریعتی برخیز کردن رسانی کرد برای خود فائل
بود همین بود که در آن مقطع کوتاه شتابهای مسندی
از تمامی تغیرات و جومندی آنها و همچنین
با استفاده از اعلیاً و اگاهان و بسیار شناسان و زمان
اگاهان، ایدولوژی اسلامی، سخوت را دستگاه
فرکری و عقیدتی نجسم و عملی که تمام ایناد و اجزاء
آن در راهی خودش فرار گرفته باشد و برای نسل امروز
و دنهای اسرور هم قابل فهم و درک باشد، تقویت
پایدار و شفاهه کردن که نهضت اسلامی فرار گیرد، در این
رابطه که وی میگوید:
«مانعنهای سیاسی اسلامی سیاست داریم،
اما نهضت فکری جدیدی نداشته‌ایم»^(۲)
او اینکه فقه، مسلمان، فلسفه و عارف
نمهمون کلاسیک شان بوده است و هیچگاه نسبت
عنوانی فوق وار و موسوس شخصی قهقاها و سکلکلین
و فلاسفه و عارفانش نمیگفت اما مستقر احیای اسلام
و اصلاح فکر می‌داند و تخفیف شمار گشته است اسلام
صدر اسلام و بادجاد یک اقلال بر هنگی و درنهایت
ندیم ایدولوژی اسلامی سیح و علیم و اسلامی، متفق بود
از سیاست رعایت عصی و علمی و احلامی می‌داند، فقط
شناخت درست را و علمی تر و عینی تر و جامع تر از
زمان و خصوصیات غرب و شرق و ماهیت استمرار و
اسیریالیسم داشت، جامعه‌شناسی را که رئیس
جمهوری اش در آن بود، بخوبی فرازیره بود و از
نقتم پیش و بیان مفهومی و سیار فتوی و کنفیظ
برخوردار بود، تعرکتار شمیمی او نائیر قرارداوی در فهم اسلام و
ایدولوژیک شمیمی او نائیر قرارداوی در فهم اسلام و
تحلیل تاریخ اسلام و شدوی ایدولوژی اسلامی اش
داشت و... این جامعیت و وزیرگاهی در شرایط بد و بعد
از سیاست رعایت عصی و علمی و احلامی درنهایت آن تا ۱۳۴۲ خورشیدی
که از بحرانی ترین سیاست‌های تاریخ انقلاب اسلامی ایران
محضب می‌شود، بروز گرد و بشوانه اجرایی از نیز
کار و نلاض فوق العاده و شالانه‌روزی دکتر بود و بسیار
این خصوصیات از دکتر شریعتی شخصیتی ساخت
اگاه، اثناکل، مسلمان عصیانی، سالم و داشتنست،
سیاسی، ایدولوژیک و در نهایت معلم بزرگ دینی
که نشی سیاست فعال و گسترده و پرتریت در گرایش
نسل جوان به اسلام بخواه یک ایدولوژی اجتماعی،
عرفانی، و جامعه‌سازی ایجاد کرد، ناشی که بدون تردید
نمی‌گردید، گاهی توانست ایندیشه را داشته باشد

اینکه تو، ای هرگز بزرگ!
 ای رعد در سکوت
 ای انفجار فجر
 ظلمت شکاف شب
 ای قله بلند نجابت
 آتششان عاصی توحید
 ای از تیار باک ابودر
 روساگر مغلت تثیلت
 ای پر صراط راست
 تفسیر ناب سوره والعصر
 ای مرد ایستمن تشیع
 ای وارث حسین
 ای منون مجاهد مسئول
 ای شاهد شهید
 فرزند «دانشگار»
 «فرانز» ای پدر

اما... هرگز

و هم با «فکریسم» و غرب رد گشته و زندگی اسکلی
تصوری و آزادانه و تجھیل شده از سوی امیرالاسلام.
بنینه روشن است که کاری با این مفهوم و گستردگی
و امام با نوعی حاصل و اشتراحت بیشتر باشد که قطعاً
در مقدمات و مباحثات فکری و ادبی و ملایم است در ادامه
آن راه مرغش را و گموده را اصلاح و حسیران خواهد
کرد.

- ۱- مجموعه آثار ۲۷، صفحه ۳۴۶
 - ۲- مجموعه آثار ۲۷، صفحه ۲۴۵
 - ۳- عنوان یک سخنرانی در دانشکده نفت ابادان، کتاب انسان و اسلام
 - ۴- مجموعه آثار ۲۱، صفحه ۵
 - ۵- انسان، اسلام

ی التهاب دائم ایمان
ی شاعر حماسه انسان
ی شعر ناتمام ...
ینک که می روی به جم
گزمه درود باد برایشنا
لغتی درنگ کن
وان پرچم شکوهمند ش

د. دست ما سما

سرخ

二三

در جامعه‌های مسلمان بیز به گونه‌ای دیگر، اسلام به صورت پیوستگی بدغایط درآمده است که از همه چیزهای این‌گونه ایجاد شده باز وحی خواجه‌های ایجاد شده باز وحی خواجه‌های متخصص و متقدّم افق فکری مورد هجوم فرار گرفته است. این جهنه‌ها همگی با آخرين طبقه‌های اسلامی و غافل‌گذاری و نیک‌گشای هنری و حمامه شناسی و نسلیمانی مجهزند و از سوابق افراط‌های نیزروند استعاری، اقتصادی و سیاسی جهان آنان را زیست چه به باری می‌سازند و در این کشاورزی‌های خاطرپر، بیدا است که نهایاً موظفه و تصمیم و خطا به های که بر این طبقه تحقیقات علمی اسلامی کسب می‌کند، درجهان امروز - که هر قردد مسلمان بوده است - و زار پیشرفت و زندگانی اسلام بیز در همین است - با سراسری و سلاخی که از طریق تحقیقات علمی اسلامی

وطله میماید از پرسنده ادارک	پرسنده ادارک
واحسان و بیستند انسان طبیعت	(۱) طبیعت
شناس است که همه‌واره در دگرگون	شناخت
شدن است و نسبتی و در حال تحول	نسبتی
و تکامل.	تکامل
با توجه به این مسائل اساسی	برای
است که ضرور و فوریت اعماق بیک	به
نهضت عمق علمی، برایه تحقیق	را کرد
جهانیدادی، در رسان می‌احسان	می‌دانی
می‌نمود. بهنفیتی که هدف فرشت	نیک
حقایق راستین و پژوهش ختنین	اسلام
اسلام و زمان سال‌ها سطح شفوف	فهمید
و آگاهی مذهبی جامده و اشناختن	لام با
نشر حنفیکاره و نسل حوان مابا	سلمان
اسلامی است که استغفار فرهنگی	

این بود که اعتماد مار ابن است که اسلامی که حرف روح اسلامی را در مسیر راه دست کرد و فرهنگ و پیش اسلامی را بهمراه و متاخر ساخت، صور روح جهاد است.

جهاد در رواههای بود رسیده روح و جهاد همچنانی، که قافله راه را آن کسر داشت، و دری سردار اسلام علیه السلام، که همواره هوای تازه به زدن می‌آورد.

اچهاردهمین «گوشه‌ای از مستقبل علمی است در راه شناخت مکانیزم و سفارش اسلام در ابعادش، و نقیق منجذب و منجول آن در پیش‌نمایانی و پیشروده و

*اجتهاد نقش
حیاتی یک انقلاب
دانمی را در مکتب
اسلام یعنده دارد
*بزرگترین افتخار
و امتیاز علمی
شیعه در طول
تاریخ فکر و
فرهنگ اسلام باز
نگاهداشت «باب
اجتهاد» بوده
است.

اجتہاد شیعہ، عامل تداوم نہضت انقلابی اسلام



محنة اشتفته ومتلوبه «جنگ عقايد»
شده است. جهاد اعتقادی خویش را،
اجهان که شایسته است، تعمیق
کند.

زیرا امروز، در غرب و مجامعت
شبی علمی و فلکری و مذهبی آن به
گونه ای، در آفریقا سیاه - که اسلام

کوشش‌های سپار کرده است تا آن
بیگانه‌نش سازد و، با دور شدن از آن،
به «فرمان تحملی خود» نزدیکش
سازد و در نتیجه «خود»!
همه وشنگنار مسلمانی که در
شرابط کنونی، با اینی که مسلمان
و اگاهی که نسبت به زمان دارند،

متافق نیست، زیرا اسلام با روح
اجتهاد، در قالب یک عصر مسجده
نمی‌شود و درینجا تاریخی مذهبی
از جماعت خوشی تاب نمایاند و
تعمیر و تکامل تاریخی جامعه ناهماسار
گردد و درینجه، اوپرای خود بماند
و برمان گذارد بلکه او نیز با روح
اجتهاد در حرث است. هم‌با
اجتهاد خوشی، پایه سده
نیازهای اجتماعی، پیش از آید و هم

پنظام تحریر فشوده قدرت
و مطیع، یک حرکت افلاطونی
پیشرونده بود و اکون به یک نیک
نمتصب محافظه کار و مترمع بدل
شده است و اسلام امانت (شمع)
که اسلام حنیفی بود در طول تاریخ
اسلام، یک حرکت افلاطونی فکری
اجتماعی و سیاسی عملیه «اسلام
خلافت» بود
(که اسلام متصرک پیش رو به یک
نظام حکمرانی بدل کرده بود)،
ولی پس از صفویه، خود بدل به یک
نظم و شد و با خروج سوسیالیستی
و نظامی شد و با خروج قسطنطینی
بدید بر هرس تغیر اینها و تحول
از اینها و سیاستی اصلی و فرعی
نظم اینها متفاوت اجتماعی و حرکتی
گرسی تاریخ و نکامل قسطنطینی
بشت

*علمی که حرکت روح اسلامی را در
مسیر زمان سد کرد. مرگ روح
اجتهاد است

با اینچهاد فکری، در ذهن متتحول
و متمکن هر عصری تحلیل نویسند
می باید و بز حسب قدرت فهمها و عمق
احساسها و پیشگفت علمون ایسماعیل
نویزو و روشنگران پنهانیار آن نسخه
می شود و این نسخه و مقاله دالیست
و تحلیلی های گونه گون، با
نایاب بودن حقیقت آن نفای نیست،
بله طبیعت، نیز یک حقیقت عینی
نانی است و این مفهیدن ای راسته
با آن، نیاز بدان و روازیه دیدن آن

اگر اسلام تحریر شود ره بیک
نظام حاکم بدل خواهد بود
ولی پس از صفویه خود بدل به بیک
و ظاهر شد و بالآخر سوسیالیسم
پیش از هنگ در اروپا شرقی
بیک نهاد
بیک نهاد اقلایلیان بود و اکثرین
بنیان یک نظام را کند محافظه کار شده
ست و در برابر حکم‌های فکری
اجتماعی نوین می‌مقابلد منصبانه
تر جایعی می‌گرد.
افراد نیز چنین اند. سپاریاند
بیشواپیان اقلایلی که بخصوص پس

5 صفحه از قیمه

نگو، سوریه، لیبی، کوبا، برزیل
.....) می (بنین، نهضت‌های ملی
ناسیونالیسم متوفی صد استعماری)
تلوت و مترقبی تر از نهضت کمونیسم

وده است، بخاطر اینکه نهضت‌های
ملی خد استعماری در افریقا
آمریکای لاتین یک حرکت است،
اما کمیابی عفیدت، ق. ۱۹

جگ جهانی دوم بصورت یک نظام
دولتی در آمده و خود یک قطب
درت حاکم شده است، و این علامت

توقف شدن حرکت آن است. وابسته که کامونیستهایی که این بیماری را پس از نهضت‌های اروپای مرکزی، قیام‌های ضد استعماری فریقا، آسیا و امریکای لاتین

حاس کردن، از پیوستنگی به این درت جهانی بریدن و از سازمانهای سمعی آن جدا شدن، و بصورت

سرمهی سعی پویسه به
همهای متوفی ملی در آمدند.
این که نشیع را با آنها مقایسه
کن کم از بیجهت است که من، این
سال را فقط از یک بعد، بعد جامده

سازی آن مطرح می‌کنم و وجهه‌ها
سعاد دیگرش (امباحت فلسفی
کلام را مصلحه و قدرتمند از / کار، ب

چکوہ یہ یک «نہضت» نہام بندیں لئی سوچ

نهضت و حرکت شیعه است، و بگو

● اساساً این نظریه که پیغمبر دو جنبه را در خود جمع داشت یکی جنبه نبوت و دیگری جنبه امارات یا حکومت تعمیری است پیشتر مسیحی تا اسلامی، این دو گانگی میان معنویت و مادیت، اخلاق و اقتصاد، رسالت و سیاست دنیا و آخرت طبیعت و مسماه طبیعت... در پیش اسلام وجود ندارد.

● علی، حسن، حسین بهمان سادگی و چیرگی و نیز به همان معنی جگمه می پوشیدند و اسب می تاختند و شمشیر می زدند و یه کار نظام وادره امور و تشكیلات و گروگار شاهی سیاسی و مسائل اجتماعی می برد اختند که به تعلیم دین و هدایت خلق و اخلاق و عبادات اسلام از نظر فقهی نیز میدانیم که مثلاً جهاد، رکات، اقامه، حج، عزادارات و شعادر.

A black and white halftone dot portrait of a man with a mustache, looking slightly to the right. The portrait is composed of numerous small dots of varying sizes, creating a textured, dotted effect.

ای قامت سرسپز بیداری هستی و خواهی بود

ماهل مزینان بود
ماز کاروان سرخ ایمان!
ماز خاک پاکان، نسل عشاقان
فرزند دشت داغ شورستان،
نامش علی، راهش (علی) وار
با اسب رهوارش
از خطه شور کویر آمد
از نشتر دشمن
گلزارم، ابر سینه او بود
بیکدست او قرآن
بیکدست دیگر با قلم،
صیح رهانی را رقم می‌زد
تحریر پاکش
موج قرآن بود
بایش اگر در بند،
اما زبان در کام او پیغام عصیان
داشت
بر ظلم غداران-

در قعر شب، فریاد می‌زد
ای، انسانها

از چشم سارعشق می‌آیم
در گزمه نور است
در گوله بارم عطر آگاهی
در دستهایم آفتاب صبح بیداری
لیکن،
فسریاد او بر کوه شب میخورد و
برهی گشت

جون موج بر ساحل
شب بود و داشت بود مردابی
جون هرگ
خونین دهان پیکموده
تازه‌های تاریکی
و دستهای دیوطلب
بر گلوی پاک حق گویان
جون حلقه زنجیر
اما زمان بکسان نمایاند:
نه ماندو خواهد ماند!
ای مرد حق، جای توخالی بود

تابنگری بیت‌های کفروش رک
چه جاودانه سرنگون گشند
تابنگری،
گردان سرخست قبیله

بر خیل دژخیمان تاریخی
چه قهرمانان یورش برداشت
درانقوش سلطنه دیوان
دو ابتدای مرگ مغلوبان
جای توخالی بود!
جای توخالی بود!
در عصر مردان همایون‌نان!!
ای قامت سرسپز بیداری،
هستی و خواهی بود
ازاده و آزاد

جاوید مرد روزگارانی،
جون بیش هستی می‌نمی
در قلب خیل سوگوارانت

در دفتر ارشاد
دو مکتب ارشاد
دو تار و پود انقلاب ما

ای برادر
ازی ای استاد
ای روز افرون

ای در فصاحت مبحث درد آشنا را
تفسیرگر یکان، نه
اما، بیگمان نادر
برخیز تا خاران راهت
برخاک دلت سرنگون بینی
ای زندۀ جاوید
یادت چراغی عالم افروزست
در چاره فصل مشتاقان...
سپیده کاشانی

خدایا: به من «تقوای سیز» بیاموز قادر انبوهر مسئولیت ذلغز م

که: ایمان به اسلام و عشقه به خاندان پیامبر، مرا با کسبه دین، با حمله تعصّب و عمله ارتخاع، هم‌وازن کند.
که: آزادی‌ام اسپر پسند عوام گردد.
که: «دینم» در پس «وجهه دینی‌ام، دفن شود،
که: عوام‌زدگی، مرا مقلد تقدیل کند گام سازد.
که: آنچه را حق میدانم، بخطاب آنکه «بد میدانند»، گفتم که
خدایا: میدانم که اسلام پیامبر تو، با «نه» آغاز شد، و تشیع دوست
مرا، ای فرشته‌نده محمد، وای دوستدار علی
خدایا: «مسئولیت‌های شیعه بودن» کافر گردان!
زیستن و علی‌وار مدن است و علی‌وار پرستیدن و علی‌وار اندیشیدن و
علی‌وار جهاد کردن و علی‌وار کار کردن و علی‌وار سخن گفتند و
علی‌وار سکوت کردن است. تا آنچه که در توان این سندۀ ناتوان علی
است، هوازه فریاد آر.
به عنوان یک «نم علی‌وار»: یک روح در چند بعد: خداوند سخن، بر
مسنیه، خداوند پرستش در مسخراب،
«نه» ای که علی در شورای عمر گفت، در پاسخ عبدالرحمن!



خداآوند کار، در زمین، خداوند پیکار، در صحنه، خداوند وفا، در کنار
محمد، خداوند مسئولیت، در جامعه، خداوند قلعه، در نهجه‌بلاغه،
خداوند پارسایی، در زندگی، خداوند داش، در اسلام، خداوند
انقلاب، در زمان، خداوند عدل، در حکومت، خداوند پسردی و
السان بروی، در خانه... بند خاد، در همه جا در همه وقت
و به عنوان یک شیعی مسیول، وفادار به:

مکن، حدث و عدالت... که سفل زندگی او است... و رهبری و
برابری... که مذهب او است... و فداکردن همه مصلحت‌ها، دریای
حقیقت... که رفاقت او است...
(تیاش، مجموعه آثار)

چند ریاضی با یاد معلم شهید دد کتر علی شریعتی

برخاک خزان گام بهاری زد و رفت
بوذر شد و خیمه بر صحاری زد و رفت
بر تریخ قلم بر تن یلدای سکونت
تا مطلع فجر زخم کاری زد و رفت
پیازد بسروج و ایس روز گذشت
آتش شد و با قابلله دود گذشت
آن عاشق سرسپرده در آتش عشق
دودی شد و بسردیده نمرود گذشت
ما بی خیران را خبری دیگر بود
بر نخل شهادت تمیز دیگر بود
خصم زر و زور و کینه جوی تزویر
در غربت خود ایسوزدی دیگر بود
حسن حسینی

می‌سوخت که از تبار تسبداران بود
می‌ساخت که از زمرة معماران بود
در بیشه آسمان شب می‌غیرید
چون رعد که از صحابة باران بود

* *

آن یار که عاشقانه فریاد کشید
تیغ قلموش پرده‌اغایار دریید
تیزیری شد و پسر شیقیقه شرک نشست
قلبی شد و در سینه توحید طبیید

* *

آن خنجره، آهنگ سروش خون بود
آن پنجه دستی که گشودش خون بود
دروادی اسراق شهادت آن یسار
خون بود، همه کشف شهودش خون بود